

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برگزیده کتاب

خردمند جاوید

(نگاهی به زندگی و آثار آیت الله اریب فومنی)

نویسندگان:

کیوان پندی

مهدی نصیری راد

برگزیده نویسی:

اسماعیل داستانی بنیسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این متن، برگزیده کتاب «خردمند جاوید: نگاهی به زندگی و آثار آیت‌الله اربیب فومنی (ره)» (کیوان پندی و مهدی نصیری‌راد، چاپ نخست، رشت، انتشارات بلور، سال ۱۳۹۴) است.

بنده، این کتاب رقعی ۶۴ صفحه‌ای را در روز یک‌شنبه، ۱۳۹۸/۲/۸، خریدم و در همان روز و نیز دوباره در روز چهارشنبه، ۱۳۹۸/۲/۲۵، خواندم و در روز پنج‌شنبه، ۱۳۹۸/۲/۲۶، برگزیده‌اش را نوشتم. برگزیده‌نویسی و انتشار این اثر را به روح شریف آیت‌الله سید ابوالقاسم اربیب فومنی رحمته تقدیم می‌کنم.

۱. [ایشان:] «اگر توفیق یافتیم مردم را موفق به انجام واجبات و ترک از گناهان نماییم، آن‌گاه مردم بدون تبلیغ ما دنبال شناختِ مستحبات و اقدام به انجام آن خواهند نمود.»^۱

۲. عزت نفس، متانت، مناعت طبع و کمک به بندگان نیازمند...، از اوصاف بی‌نظیر ایشان به شمار می‌آید.

ایشان علم خود را به زیور حلم، تواضع و حسن اخلاق، آراسته... بود.^۲

۱. ص ۶.

۲. ص ۱۵.

۳. خود را وقف خدا و خدمت به خلق خدا کرده بود...^۱
۴. فقط و فقط به خالق جهان و جانشینانش، پیامبر (ص) و امامان معصومین... [علیهم‌السلام] می‌اندیشید.^۲
۵. در رفت‌وآمد در داخل شهر، پیاده می‌آمد به مسجد و پیاده برمی‌گشت.
۶. هیچ وقت به کسی اخم نمی‌کرد و یا مثلاً در مقابل دیگران بی‌توجه نمی‌شدند و هر کس می‌آمد به محضر آقای اربیب (ره)، آقا با ایشان احوالپرسی گرمی داشتند.
۷. هیچ وقت زیارت عاشورا را رها نکردند.^۳
۸. اکثر، دائم‌الذکر بودند و سکوتشان ذکر یا فکر بود.^۴
۹. حریص نبودند و هیچ وقت گله‌ای نمی‌کردند.^۵
۱۰. به مقام اجتهاد رسیده بودند؛ اما... مطلقاً دیده نمی‌شد که ایشان داعیه علم را داشته باشند.^۶
۱۱. خصوصیت دیگری که سبب شده بود که ایشان بر قلب‌ها حکومت

۱. ص ۱۶.

۲. ص ۱۸.

۳. ص ۱۹.

۴. ص ۱۹ و ۲۰.

۵. ص ۲۰.

۶. ص ۲۲ و ۲۳.

کند، [این بود که] مطلقاً توقّعی از غیر نداشت.^۱

۱۲. یک فرد بازاری شوخ طبعی، از مغازه‌ای کتاب «حلیة المتّقین» خریداری کرده بود و موقع بیرون آمدن از مغازه مواجه شد با آقای اریب (ره).

به حضرت آقا عرض کرد: «آقا جان من! خیر باشد، مَلا هستم. این کتاب را خریده‌ام تا مطالعه کنم.» آقای اریب (ره) فرمودند: «بسیار کار خوبی کردی.» به او نگفت: «تو حتّی کتاب "جامع المقدمات" نخوانده‌ای؛ چگونه می‌گویی: "مَلا یم."؟ "ضربتُ ضرباً" را نمی‌توانی ترکیب نمایی؛ دیگر از این حرف‌ها نزن.»^۲

۱۳. فردی... پرسید: «آقا! جهت اجرای صیغۀ عقد، چقدر به شما می‌دهند؟» آقا فرمود: «مبلغ‌های متفاوت می‌دهند؛ حتّی پاکت سربسته خالی از پول هم داده‌اند؛ اما من چیزی نگفتم. احتمالاً به وی گفته‌اند: "به فلانی پاکتی بده." او خیال کرده باید پاکتی بدهد.»

آقای اریب به پرسش‌کننده نگفت: «به تو چه ربطی دارد که چنین چیزی می‌پرسی؟»^۳

۱۴. با این که از همسرشان دارای فرزند نبودند، خیلی با مَحَبّت و

۱. ص ۲۳.

۲. ص ۳۳.

۳. ص ۳۳ و ۳۴.

صمیمانه، با مشارالیهها صحبت می کرد.

در حضور حاجیه خانم خودشان قبل ازدواج بنده به من فرمود: «چرا ازدواج نمی کنی؟ انسان وقتی که ازدواج کرد، چیزی می خرد و به منزل می برد. اگر همسرش آن را اول بخورد، بیش تر لذت می برد تا این که اول، خودش بخورد.»^۱

۱۵. یکی از سجایای اخلاقی آن حضرت که وجه تمایز ایشان را معین می کرد، رأفت و خوشرویی وی بود و به ویژه با خردسالان برخوردی منحصر به فرد داشت.

۱۶. هیچ گاه او را عصبانی و سختگیر ندیدم؛ بلکه پیوسته آرام و شمرده تذکر می دادند.^۲

۱۷. تمام قد برای میهمان بلند می شد و تا چند قدم، استقبال و گاهی در نزدیک درب منزل مشایعت می فرمود.

۱۸. مخالف سرسخت غیبت بود و در صورت شنیدن به بهانه ای ترک محفل می نمود.^۳

۱. ص ۳۴.

۲. ص ۳۹.

۳. ص ۴۰.